

سرخ سیلی را از صورت مان پاک نکنید

برنامه «هفت» و «جشن» خانه سینما در این حال و روز

چاپ شده در : روزنامه شرق

زمان انتشار : شهریور ماه ۱۳۸۹

این یادداشت در دل مشکلات شدید خانه سینما برای برگزاری جشن بزرگ سینمای ایران در سال ۸۹ بدون هیچ نوع حمایت رسمی و در اوج سوء تفاهم های منجر به تعطیلی این خانه در آینده ای که شاید از آن موقع قابل پیش بینی بود، نوشته و چاپ شد.

*

*

شهرام مکرری جمع پرتعدادی را تحت عنوان اعضای آکادمی فیلم کوتاه در کنار بزرگان چون ناصر تقوایی و عباس گنجوی و دیگران گرد هم می آورد تا بخش فیلم کوتاه جشن خانه سینما را به داوری بنشینند. فرهاد توحیدی با زمانی که برای فعالیت های صنفی در دوره مسئولیتش در جشن و مدیریت صرف می کند، تقریباً به هیچ کار روتین دیگرش نمی رسد. منوچهر شاهسواری و حبیب رضایی و مجید برزگر و مهدی کرم پور و ده ها نام دیگر که همین حالا در ذهنم اند، همچنان مانند اغلب دوره های پیشین جشن در هر کار صنفی و قضاوتی و اجرایی که بتوانند، همراهی می کنند. محمدمهدی عسگرپور و امین تارخ در لابه لای گفت و گوها و گرفت و گیرهای مربوط به پخش پردردسر سریال شان از تلویزیون، به بیانیه ها و تهدیداتی که علیه جامعه اصناف سینمایی ایران اعمال می شود، می پردازند. تمام این کوشش ها در این حال و زمانه، بی آن که اصلاً مهم باشد که جشن می تواند برگزار شود یا نه، به منزله کوششی همگانی برای سرخ نگه داشتن صورت این سینماست. آن هم در حالی که یکی آن را فرزند ناخلف پدری چون معاونت سینمایی وزارت ارشاد می خواند و دیگری اعضایش را متمایل به براندازی وصف می کند! و ایضاً در زمانی که سازنده «چهارچنگولی» و «ازدواج در وقت اضافه» تقریباً در نخستین حرکت خود به عنوان رئیس شورای صنفی نمایش، فیلم هایی را از یک هفته زودتر روانه اکران عید فطر می کند که از فرط عامیانه بودن نام هایشان، سالن های نمایش دهنده در تلفن پاسخگوی خود، نام آنها به شکل های مختلف

بازگو می کنند: «از ما بهتران»، «از ما بهتران»، «یک جیب پر پول»، «یک جیب، پر از پول» و غیره و غیره! با تداعی همان روزهای پاییز دوسال پیش که ناگهان **showcase** سخافت با اکران همزمان «دلداده» و «چهارچنگولی» و «دلشکسته» و «احضارشدگان» و «خواستگار محترم» بر پرده سینماها برقرار شد، حالا این فیلم ها که نام بردم در کنار «یک اشتباه کوچولو» و «کارناوال مرگ» و «فاصله»، بناست از آن چه هنوز نامش به زحمت سینمای ایران است، چه تصویری بسازند یا باقی بگذرانند؟

اما در همین شرایط، بعد از آن که معاون سینمایی پیش از برگزاری انتخابات صنفی و به صراحت اعلام می کند که از هیأت مدیره بعدی خانه سینما حمایت خواهد کرد، در حالی که جایگاه مسعود اطیابی سازنده «مصائب دوشیزه» و «خروس جنگی» در این هیأت مدیره تثبیت شده به نظر می رسد و خودداری بنده از اعلام آن، از بیم آن است که به جای هشت پای پیشگو اشتباه گرفته شوم، فیلم روی اکران او «صبح روز هفتم» به شکلی تمام و کمال و حتی با این پیوست که فریدون جیرانی می گوید «خروس جنگی» هم کمدی آبرومندی بود (نقل به مضمون) در برنامه سینمایی «هفت» مورد تشویق و تحسین مسعود فراستی، دوست قدیمی ما و دوستدار همزمان اینگمار برگمان و کنجی میزوگوچی و «اخراجی ها» و «زمهریر» قرار می گیرد. از نظر ایشان، این که این فیلم از روی فیلمی «مکزیک» (!؟) موسوم به «روز موش خرما» ساخته شده (که فقط یک بار دیدن فیلم پیچیده و اثرگذار و عمیق و کالت شده «روز گراندهاگ/افسانه روز دوم فوریه» می تواند به آدمی بفهماند که نامش به هیچ وجه «روز موش خرما» نیست)، هیچ اهمیتی ندارد؛ زیرا نسخه ایرانی آن «درآمده» است و «کار می کند». راستی، هرگز شنیده اید که فراستی برای این تعبیر کلی یا افعال منفی همین مصدرها که مثلاً برای «کیفر» حسن فتحی به کار برد، نیم جمله ای هم دلیل بیفزاید؟ و باز هم راستی، او و جیرانی چه اصراری دارند تا سرخی سیلی های خودزده ما را از روی صورت هامان پاک کنند و زردرویی این سینما را با معرفی نمایندگان در حد «صبح روز هفتم»، هر هفته بیشتر به رخ خودش

و مخاطبانش بکشند؟ جز آن چه در پس پرده مناسبات صنف و وزارتخانه نهان است و این هفته فرشته طائرپور (با کپشن های دقیق برنامه هفت، «طاهرپور») اشاره ظریفی به آن کرد، چه دلیلی برای این تکریم و تعظیم در برابر فیلم اطیابی به ذهن می رسد؟